

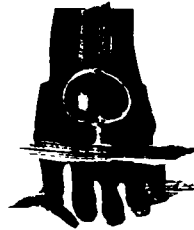
### آدمی آغشته به حضور و غیبت

هنگامی که نم‌نم باران وجود بر کویر تفتیده عدم ریزش نمود، و جوانه‌های حیات آدمی از خاک غیبت در روشنی حضور سربرآورد، کسی گمان نمی‌کرد این تازه وارد به عرصه هستی، در کجا ریشه خواهد گرفت، و در مسیر پُرپیچ و خم‌رویش خود چگونه خواهد رویید و در چه هنگام و به چه صورت روییدنش به انتها خواهد رسید؟ کسی نمی‌دانست این نورسیده به مجلس سماع و طرب حضور که به واقع آینه‌دار چهره وجود است، - وجودی که در افق زمان پرده از چهره برکنار خواهد زد - آدمی است که سرمست از حضور به غفلت از وجود در خواهد غلطید و با نشاط و قوت و چالاکی در مسیر زوال و فترت خود گام خواهد زد، خرم به خیال آنکه

طریق صعود و سعادت می‌پیماید، غافل از آنکه:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر بسبب ساخت و ز نو آدمی در این مسیر رویش و بالندگی فیلسوفی از تبار قصه سرایان غصه تاریخ وجود با زبانی رمزگونه به میدان نقادی و نقالی تاریخ غفلت پانهاد، او، هم سرگذشت آدمیانی را می‌گفت که بر متکای غفلت از وجود خوش آرمیده بودند و هم سرگذشت کسانی را بیان می‌کرد که در غنودن بر بستر نرم غفلت پیشینیان با اشتیاق از یکدیگر سبقت جسته‌اند.

او برای این امتی که در عصر او در ورطه مهلک غفلت محض فرو رفته بودند پیامبرگونه و بصراحت سخن نمی‌گفت، وی در عین پوشیدگی و دعوت به



اشاره: نگارنده مقاله پس از بیان تفکیک دو نوع تفکر آماری و معنوی از نگاه هایدگر و توضیح نسبت تکنیک با «تفکر و وجود» و ذکر اینکه ظهور و رشد تکنیک مدرن بیانگر پایان تفکر معنوی است، به تبیین نوعی تعارض در دیدگاه هایدگر در باب نسبت انسان با تکنیک جدید می‌پردازد و در انتها به مناسبتی، تفسیر عرفانی اسلامی از تفکرات هایدگر را که توسط بعضی از معاصرین در جامعه کنونی، انجام می‌شود، ناصحیح و نامبارک معرفی می‌کند.

# تحلیلی از دیدگاه هایدگر دربارهٔ نسبت انسان و تکنیک.

محمد رضا اسدی

سکوت برای استماع خطاب وجود، با توصیه به تأمل در هستی، برای برانگیختن کسانی که سر به جیب غفلت از وجود نهاده بودند، سخن می‌گفت. گرچه سخن او برای خواب آلودگان و غفلت‌زدگان کمتر مفهوم و مرشد بود، اما برای کسانی که هنوز نیم‌چشمی به حضور داشتند تا حدودی هدایت بخش و هوش‌افزا بود. تنها رمز آلودی کلام او نبود که برابها هم سخنانش می‌افزود، بلکه عدم حضور تام مخاطبانش نیز عامل مهمی بود. حال که سخن در باب موضوع تفکر و شیوه بیان هایدگر، این فیلسوف معاصر، بدین جا رسید خالی از فایده نخواهد بود که فرازهایی از دیدگاههای او را در باب موقعیت و جایگاه انسانی که به عصر تکنیک زدگی بار یافته است، بازگو کنیم. باشد که از این طریق با زوایای فکری او در ارتباط با مقولاتی چون تکنیک، تفکر، انسان و وجود و ارتباط اینها با یکدیگر بیشتر و بهتر آشنا شویم.

### تفکر آماري و تفکر معنوي

انسان همواره در طول حیات خویش از خون

نعمت بساط تفکر خویش بهره‌مند و متنعم بوده است، از این رو فریبی حیات او دست‌پرورده تفکر فریه‌اش و رنجوری حیات او ثمره تغذیه از تفکر رنجورش بوده است. اما بشر امروز هم فریه است و هم رنجور، فریه در تفکر آماري و محاسبه‌گر و رنجور در تفکر معنوي. گرچه آدمی باید از این دو گونه تفکر توشه بگیرد، با کمال تأسف انسان تکنیک زده تفکر حسابگر را برگزیده و تفکر معنوي را ترک نموده است. غایت و مقصود تفکر محاسبه‌گر رسیدن به فایده و سود عملی است، به همین دلیل «چنین تفکری حتی اگر با اعداد و ارقام و ماشینهای محاسبه‌گر و کامپیوتر هم سروکار نداشته باشد، باز حسابگرانه است.»<sup>۱</sup> اما تفکر معنوي چیست؟ چه محصولی دربردارد و چه می‌کند؟

تفکر همان عهدبستن با وجود و برای وجود است

«تفکر همان فکر کردن است. تفکر نسبت میان

وجود و انسان است. تفکر به خدمت وجود درمی‌آید تا حقیقت وجود را بازگو کند. تفکر فقط خدمت برای موجود و به وسیله موجود (آنگونه که در موقعیت





هفدهم و در اروپا پدید آمد و این نسبت نیز پیش از آن سابقه نداشته است، با این حال نوعی تبیین و تفسیر تکنیکی تفکر در کلمات ارسطو و افلاطون به چشم می‌خورد. «تفکر نزد آنان همان تخته است که به معنی جریان اندیشیدن برای عمل کردن و ساختن است.»<sup>۵</sup> هایدگر معتقد است از هنگامی که در تفکر افلاطونی و ارسطویی عمل در برابر نظر قرار گرفت و تفکر به عنوان نظر و رفتار نظری تعریف شد، تفسیر تکنیکی تفکر آغاز شد. در این رویکرد اندیشه در برابر عمل از نوعی استقلال برخوردار است، و به واقع تقسیم تفکر به نظری و عملی به مثابه دورنمودن تفکر از ساحت حقیقی خویش است. و از همین جاست که «عنوانهایی چون منطق؛ اخلاق؛ فیزیک سربرمی‌آورند؛ یعنی دور شدن تفکر از ساحت حقیقی خودش همان و رویش عناوین نوینی همچون اخلاق؛ منطق و وجودشناسی همان.

بدین ترتیب «نامهایی چون منطق، اخلاق، فیزیک هنگامی پا به عرصه ظهور می‌گذارند که تفکر اصیل و حقیقی به پایان می‌رسد، (حتی) یونانیان قبل از سقراط و افلاطون که در عصر با شکوه خویش بدون استمداد از چنین عنوانهایی می‌اندیشیدند نیز تفکر را فلسفه نامیدند.»<sup>۶</sup>

بنابراین «اخلاق به همراه منطق و فیزیک اولین بار در (تفکر) افلاطون ظاهر می‌شود. این نظامها هنگامی نمودار شدند که تفکر به فلسفه، فلسفه به علم، و علم به مبحثی در مدرسه تقلیل یافت.»<sup>۷</sup> (و به واسطه چنین

فعلی، منشأ اثر است) نیست بلکه تفکر عهد بستن با وجود و برای حقیقت وجود است.»<sup>۲</sup> تفکر معنوی، تفکری نیست، که همچون تفکر حسابگر، برای موجود و به وسیله موجود، سود و فایده عملی به دنبال داشته باشد. بلکه «تفکر (معنوی) به ثمر رساننده نسبت وجود به ذات آدمی است. تفکر مبدع این نسبت نیست. بلکه تفکر این نسبت را فقط به منزله امری که از وجود به خود او اعطاء گشته است، به وجود عرضه می‌کند، به نحوی که وجود در تفکر به زبان می‌آید. زبان قرارگاه و خانه وجود است، انسان در خانه زبان سکونت می‌کند و متفکران و شاعران محافظان این خانه‌اند. محافظت آنان همان به ثمر رساندن انکشاف وجود است چراکه آنان این انکشاف را با سخن خود به زبان می‌آورند.»<sup>۳</sup>

### تفسیر تکنیکی تفکر

انسان معاصر در تفکر هایدگر یک انسان دورافتاده از تفکر معنوی است که نسبتی تکنیکی با جهان برقرار نموده است. اما این نسبت معلول «انقلاب تمام عیاری در فلسفه جدید و نگرش بشر است که به واسطه آن میان انسان، موقع و مقام او با جهان ارتباط کاملاً جدیدی به وجود آمد. این نسبت انسان با جهان که اساساً یک نسبت تکنیکی است، اولین بار در قرن هفدهم و فقط در اروپا پدید آمد و تا مدتها در قاره‌های دیگر ناشناخته باقی ماند. همان‌گونه که برای اعصار و تاریخهای گذشته نیز بیگانه بوده است.»<sup>۴</sup> گرچه نسبت تکنیکی آدمی با جهان اولین بار در قرن



● از نگاه هایدگر: «تفکر نسبت میان وجود و انسان است... تفکر به خدمت وجود درمی آید تا حقیقت وجود را بازگو کند... تفکر فقط خدمت برای موجود و به وسیله موجود نیست، بلکه تفکر عهد بستن با وجود و برای حقیقت وجود است.»  
انسان معاصر در تفکر هایدگر، یک انسان دورافتاده از تفکر معنوی است که نسبتی تکنیکی با جهان برقرار نموده است.



تکنیکی مجال را نه تنها بر تفکر معنوی و فلسفه تنگ کرده است، بلکه آنها را از عرصه توجه و تأمل بشری به بیرون رانده است.

«وقتی تفکر به پایان خود رسید، از گهرش جدا شد و این تهی گشتن از حقیقت خود را بدین نحو جبران نمود که به عنوان تخریب و وسیله تعلیم و تربیت و موضوعی قابل آموزش و موردی فرهنگی به کار رفت. انسان در این مرحله دیگر تفکر نمی‌کرد، بلکه خود را به فلسفه مشغول می‌نمود.»<sup>۹</sup> اما این مشغولیت به فلسفه هایدگر (فلسفه (و نه تفلسف و فلسفه‌پردازی) در عصر سیطره و علم و تفکر تکنیکی به خاتمه خود رسیده است. در واقع پایان فلسفه در نگاه هایدگر به معنی انحلال و تجزیه فلسفه به علوم (تجربی) مختلف است. یعنی «فلسفه به علوم تجربی انسانی بازمی‌گردد»<sup>۱۰</sup> «فلسفه در عصر حاضر به نهایت و پایان خود می‌رسد، و جایگاه خود را در بینش و نگرش علمی فعالیت‌های انسانی درمی‌یابد. اما ویژگی‌های اساسی و بنیادین این بینش علمی همان سبیرنتیک است که خصیصه تکنولوژیکی دارد.»<sup>۱۱</sup>

بنابراین وقتی فلسفه به علمی با خصیصه تکنولوژیکی تنزل می‌کند، توجه به تکنیک و تکنولوژی می‌تواند به عنوان تأمل در وجهی از جوه فلسفه متافیزیکی محسوب شود. بر این اساس است که هایدگر معتقد است «اساس تکنیک به عنوان صورتی از حقیقت تاریخ متافیزیک است. و خود متافیزیک، یک

تنزلی بود که تفکر نابود شد)، درحالی‌که تفکری که به نسبت میان وجود و انسان نظر دارد نه فلسفه است نه علم است نه اخلاق و نه منطق.

تفکر تکنیکی، ماهی در خشکی فتاده است در نگاه هایدگر منطق (ارسطویی) بنوبه خود همان تجویز تفسیر تکنیکی تفکر است. منطق در حالی پا به عرصه ارزیابی تفکر می‌گذارد که هنوز شایستگی سنجش تفکر را نداشت. از همین رو هایدگر معتقد است محک‌زدن تفکر به واسطه منطق «بمنزله آن است که ماهیت و خواص ماهی را بر مبنای اینکه ماهی تا چه مدت می‌تواند در خشکی زنده بماند، ارزیابی کنیم. (و البته) دیر زمانی است که (ماهی) تفکر بر خشکی فتاده است، با این احوال آیا هنوز می‌توان گفت تلاشی که در جهت بازگرداندن تفکر به اصل و ماهیتش صورت می‌گیرد عقل‌گریزی (irrationalism) است؟»<sup>۱۲</sup>

سیطره تکنیک حکایتگر پایان تفکر و فلسفه از زمان افلاطون و ارسطو با تأمل در موجود و غفلت از وجود نوعی تفکر تکنیکی آغاز شد و تفکر اصیل به فلسفه و فلسفه به علم تقلیل یافت و این پایان دوران تفکر معنوی بود. در دوره معاصر نیز با سیطره علم تکنیکی و تفکر محاسبه‌گر، تفکر معنوی و اصیل از میدان تفکر خارج و فلسفه جایگزین آن شده است. اما هایدگر معتقد است که دیگر فلسفه نیز فلسفه نبوده و به مرحله نهایی خود بار یافته است. غلبه علم و تفکر

پاره معین و مرحله (از بدو تا ختمش) قابل توجه و تأمل از تاریخ وجود است.<sup>۱۲</sup>

به موازات انکشافهای متنزل و متنوع وجود (که در این سه قرن اخیر در چهره تکنولوژی مدرن پدیدار شده است) تفکر نیز به فلسفه و فلسفه به علم و علم به تکنیک تقلیل یافته است. در حقیقت مجلای ظهور و تلاقی تنزل وجود و تفکر، تکنولوژی مدرن است. تکنولوژی نوین از حیثی نحوی انکشاف وجود است، اما نه اصیلترین و برترین انکشاف وجود. و از حیث دیگر تکنولوژی نوین علامت و نشانه‌ای از تنزل تفکر به سطح علم تکنیکی است. از همین رو است که می‌توان گفت پرسش و تأمل در باب تکنولوژی مدرن به همان میزان که موقعیت و خصایص وجود و ظهور وجود را معلوم می‌کند، جایگاه و وضعیت تفکر انسان و علم تکنیک‌زده را نیز معین می‌کند. و از همین کانال است که بحث هایدگر بحث در باب تکنولوژی نوین جای پای در مباحث فلسفی پیدا می‌کند.

گرچه در این مقدمه در صدد آن نیستیم که ارکان اساسی تفکر هایدگر در باب مباحث فلسفی او از تکنولوژی نوین را متذکر شویم، در عین حال پرداختن به دیدگاه هایدگر در باب موضع انسان تکنیک‌زده در برابر صنعت و فن مدرن ضروری به نظر می‌رسد.

**چگونه انسان مدرن به تکنولوژی مدرن آری و نه می‌گوید؟**

واقعیت آن است که مفسرین فلسفه هایدگر در تفسیر تفکر هایدگر برای پاسخ به این سؤال اتفاق نظر ندارند و شاید این اختلاف نظر بیش از آنکه از اختلاف نظر مفسرین فلسفه هایدگر سرچشمه بگیرد از خود فلسفه هایدگر نشأت می‌گیرد. حال برای روشن شدن اختلاف نظر او در پاسخ به این سؤال بعضی از دیدگاههای او در این مورد را متذکر می‌شویم.

در بعضی از موارد او معتقد است انسان عصر تکنیک می‌تواند برخوردار از صحیح و معقول با تکنولوژی داشته باشد و نسبتی آزاد با آن برقرار کند، لذا می‌گوید: «می‌توانیم از اسباب فنی استفاده کنیم و در عین حال با بهره‌گیری صحیح، خود را از قید آن آزاد نگاه داریم؛ یعنی هر زمان که خواستیم بتوانیم از بند آن خلاص شویم. می‌توانیم از اسباب صنعتی آنچنانکه باید استفاده کنیم و در عین حال همچون چیزی که در

● متأسفانه امروز در جامعه ما نیز بعضی از دلدادگان تفکر هایدگر از سر آگاهی یا غفلت می‌کوشند به افکار هایدگر صبغه مضامین عرفانی - اسلامی ببخشند. ایشان در این تلاش خود سعی بر آن دارند که از ارکان تفکر هایدگر توجیه و تفسیر عرفانی - دینی عرضه نمایند. غافل از اینکه دعوت هایدگر به تفکر معنوی - در برابر تفکر تکنیکی - مبتنی بر تفکری خدا مرکزی نیست چه رسد به اینکه دعوت او به تفکر معنوی مبتنی بر خدا محوری اسلامی - عرفانی باشد.



گوهر باطنی و حقیقی ما تأثیر نبخشند رهایش کنیم. می‌توانیم هم بهره‌گیری ناگزیر از اسباب صنعتی را اثبات کنیم و هم حق سلطه آن را بر خود و نیز انحراف و تشویش و اتلاف طبیعت را نفی کنیم. آیا این‌گونه آری و نه گفتن به اسباب صنعتی ارتباط ما را با تکنولوژی ناپایدار و نامطمئن نخواهد کرد؟ هرگز. ارتباط ما با تکنولوژی به طرز شگفت‌انگیزی ساده و راحت خواهد شد. اجازه خواهیم داد که تکنولوژی در زندگی روزانه ما وارد شود و در عین حال بیرونش خواهیم گذاشت، درست مانند چیزهایی که مطلق نیستند و وابسته به اموری والا تر از خود هستند. من این نحوه سلوک با تکنولوژی را که مستلزم در عین حال هم آری و هم نه گفتن است با یک کلمه قدیمی تعبیر می‌کنم و آن «تَبْرَای» از اشیا<sup>۱۳</sup> است.

هایدگر با اینکه در اینجا عملاً در مقام درگیری عملی انسان با تکنولوژی مدرن راه‌حل مشخص و روشنی عرضه نمی‌کند و با کلی‌گویی از مطلب می‌گذرد، اما بعد در همین مقاله یادآور می‌شود که راه چنین برخوردی با تکنولوژی مدرن با چنگ زدن به تفکر اصیل و معنوی فراهم می‌شود. پس با این بیان معلوم می‌شود اولاً هایدگر برای برخورد مناسب انسان مدرن با تکنولوژی مدرن راهی قائل است، ثانیاً این راه همان تمسک به تفکر معنوی است و ثالثاً چنگ زدن به حبل‌المتین تفکر معنوی برای انسان مدرن عملی و ممکن است پس انسان معاصر با اینکه با فراموش کردن نسبتش با وجود بی‌خانمان و به تعبیر دیگر بی‌وطن شده است با بکارگیری تفکر معنوی می‌تواند با وجود عهدی نوین بریندد و نسبتی نوین و در عین حال راهگشا با وجود برقرار کند به نحوی که از سلطه تکنیکی آزاد شود.

از طرف دیگر (با اینکه هایدگر راه نجات را در توسل و توصل به تفکر معنوی می‌داند) در مصاحبه با خبرنگار مجله اشپیگل در پاسخ این سؤال که «چرا ما باید، مقهور تکنیک شویم؟» می‌گوید: «من مقهور نمی‌گویم. من می‌گویم ما هنوز راهی نمی‌شناسیم که متناسب (برخورد صحیح) با ماهیت تکنیک باشد.»<sup>۱۴</sup> او در این مصاحبه در جای دیگر می‌گوید «من راهی برای تغییر بی‌واسطه وضع کنونی جهان (که دوره سلطه مطلق تکنیک است) نمی‌شناسم، مشروط بر اینکه یافتن چنین راهی اصولاً برای آدمی میسر باشد. اما این طور به نظرم می‌رسد که تفکری دیگر (تفکر معنوی) که

● به موازات انکشافهای متنزل و متنوع وجود، تفکر به فلسفه و فلسفه به علم و علم به تکنیک تقلیل یافته است. در حقیقت، مجلای ظهور و تلاقی تنزل وجود و تفکر، تکنولوژی مدرن است. تکنولوژی نوین از حیثی نحوی انکشاف وجود است... و از حیث دیگر، نشانه‌ای تنزل تفکر به سطح علم تکنیکی است.



بدان مبادرت می‌شود به هر حال می‌تواند آن آمادگی نام برده را برانگیخته و روشن و استوار سازد.<sup>۱۵</sup>

«تنها هنوز خدایی است که می‌تواند ما را نجات بخشد. تنها مفرّما این است که در تفکر و شاعری خود را برای خدا یا برای غیاب خدا در افول آماده نماییم.»<sup>۱۶</sup> با توجه به کلماتی که در این قسمت دوم از هایدگر ذکر کردیم، می‌توان سخنان او را در این قسمت چنین خلاصه کرد که اولاً ما برای موضع گرفتن در برابر ماهیت تکنیک راهی نمی‌شناسیم، ثانیاً بر فرض که راهی برای موضع‌گیری درست در برابر تکنیک وجود داشته باشیم معلوم نیست یافتن چنین راهی اصولاً برای آدمی میسر باشد. ثالثاً با توجه به این احوال بیکار نباید نشست و با به کارگیری تفکر معنوی باید خود را برای خدا یا برای غیاب خدا آماده نماییم.

ملاحظه می‌شود که در اینجا سخن هایدگر آن نیست که در مقاله «خطابه یادبود» با صراحت و روشنی به عنوان راه نجاتی برای انسان تکنیک‌زده پیشنهاد می‌کرد، بلکه حداکثر راهنمایی و کمکی که او در اینجا به عنوان راه نهایی به ما پیشنهاد می‌کند مهیا و آماده شدن برای رسیدن به خداوند از طریق تفکر و شاعری است.

### جایگاه خدا در فلسفه هایدگر

حال که سخن به خدا رسید یادآوری نکته‌ای مهم در اینجا خالی از فایده نیست.

اولاً، هایدگر اگر از نسبت برقرار کردن با وجود سخن می‌گوید مراد او از وجود، خداوند نیست «وجود چیست؟ ... وجود نه خداوند است و نه اساس و جهت عقلی (ground) عالم. پس وجود دورترین و خفاتی‌ترین موجود است. و در عین حال نسبت به آدمی از همه موجودات نزدیکتر است. حال خواه مصداق این موجودات یک تخته سنگ باشد یا یک حیوان یا یک اثر هنری یا یک ماشین و یا یک فرشته یا خدا.»<sup>۱۷</sup>

ثانیاً گرچه هایدگر معتقد است «فقط از طریق حقیقت وجود است که تفکر درباره ذات امر قدسی ممکن می‌گردد و فقط در پرتو تفکر در ذات امر قدسی است که درباره ماهیت، خداوند تفکر کرده‌ایم و فقط از طریق ماهیت خداوند است که می‌توان در مورد خداوند تفکر نمود و گفت که مسمای کلمه خدا چیست.»<sup>۱۸</sup> اما به واقع فلسفه او از جمله فلسفه‌هایی است که له و علیه خداوند حکمی ندارد، به همین دلیل است که وی در



باب تفکرش در مورد خداوند معترف است «کسی که الهیات را چه الهیات مسیحی و چه فلسفی را تا بیخ و بُن آن آزموده باشد وقتی در این روزگار در قلمرو تفکر سخن می‌گوید ترجیح می‌دهد در باب خدا سکوت اختیار کند»<sup>۱۹</sup>

اما با این بی‌طرفی فلسفه هایدگر در باب خداوند بعضی از مفسرین غربی فلسفه هایدگر همچون جیمزل، پروتی می‌کوشند جایگاهی برای خدا در تفکر هایدگر مشخص کنند. اما معلوم نیست چنین کوششی از چه انگیزه‌ای نشأت می‌گیرد و بر چه اساسی استوار است.

متأسفانه امروزه در جامعه ما نیز بعضی از دلدادگان تفکر هایدگر از سر آگاهی یا غفلت می‌کوشند به افکار هایدگر صبغه مضامین عرفانی - دینی اسلامی ببخشند. ایشان در این تلاش خود سعی بر آن دارند که از ارکان و نظام تفکر هایدگری توجیه و تفسیری عرفانی - دینی عرضه نمایند. غافل از اینکه (ویا شاید واقف به اینکه !!) دعوت هایدگر به تفکر معنوی، مبتنی بر تفکری خدا مرکزی نیست، چه رسد به اینکه دعوت او به تفکر معنوی مبتنی بر خدا محوری اسلامی - عرفانی باشد. دعوت او به تفکر معنوی دعوت به نوعی تفکر در برابر تفکر محاسبه‌گر است و البته می‌شود این تفکر تفکری معنوی باشد، اما مبتنی بر دین و خدا نباشد. چنانکه در آیین بودا دعوت به سلوک معنوی و درون‌نگری معنوی بدون اعتقاد به خداوند ادیان است. فلسفه هایدگر چنانکه آوردیم مطلقاً در برابر عدم یا وجود خداوند ساکت است. بدین معنی که نغیاً و اثباتاً در نظام فلسفی خود برای خداوند جایی باز نمی‌کند.

البته شاید بتوان نقاط مشابهی در تفکر هایدگر با بعضی از مضامین عرفانی دینی اسلام یافت، اما ساده‌اندیشی و ضلالت‌آفرینی است که تفکر معنوی هایدگر به گونه‌ای تبیین شود که عرفان دینی اسلامی تشریح می‌شود. تفکر عرفانی - دینی ما نوعی تفکر خدا محوری است. مواجید و مکاشفات عرفانی و علمی عرفای اسلامی بر اساس خدای ذینی‌ای است که اسلام معرفی می‌کند (گرچه در میان خود فرقی دینداران هم تصویرهای نه چندان همگونی از خداوند وجود داشته باشد). اما تفکر اشرافی و معنوی هایدگر نه مبتنی بر

خداوند ادیان است نه استوار بر خداوند فیلسوفان و عارفان.

برای اینجانب معلوم نیست از این پیوند نامبارکی که بین تفکر هایدگر با تفکر دینی (اسلامی) زده می‌شود چه میوه و محصول مبارکی حاصل می‌شود؟! نه تفکر و فلسفه هایدگر محتاج و مشتاق به چنین پیوندی است و نه عرفان و دین اسلام نیازمند و راغب به چنین پیوندی است. با این پیوند چه امر ضروری و پسندیده‌ای به ارمغان می‌آید که اگر حاصل نمی‌شد ما از آن ارمغان محروم و مغبون بودیم؟ گذشته از اینکه ثمرات تلخ این پیوند بنوبه خود ذائقه جان هر مؤحد دینداری را که در مکتب علمی و عملی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اجمعین پرورش یافته است را می‌آزارد. از ثمرات روح آزار این پیوند در فرصتی دیگر به تفصیل باید سخن گفت.

### پی‌نوشتها

- \* این مقاله بخشی از کتاب ترجمه و شرح پرسشی در باب تکنولوژی است، که بزودی توسط مؤسسه فرهنگی اندیشه منتشر می‌گردد.
۱. مقاله خطابه یادبود، تألیف مارتین هایدگر ترجمه محمدرضا جوزی، نشریه معارف، دوره سوم شماره ۲ مرداد و آبان ۱۳۶۵ ص ۱۲۱.
  2. Basic writings, Letter on Humanism: Martin Heidegger Page 191.
  ۳. همان، ص ۱۹۳.
  ۴. مقاله خطابه یادبود، تألیف مارتین هایدگر ترجمه محمدرضا جوزی نشریه معارف، دوره سوم شماره ۲ مرداد و آبان ۱۳۶۵ ص ۱۲۴.
  5. Basic writings, Letter on Humanism: Martin Heidegger P.194.
  ۶. همان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
  ۷. همان، ص ۲۳۲.
  ۸. همان، ص ۱۹۵.
  ۹. همان، ص ۱۹۵.
  10. Basic writings the end of philosophy and the task of thinking P.376.
  ۱۱. همان، ص ۳۷۶.
  12. Basic writing, Letter on Humanism, Martin Heidegger P.220
  ۱۳. خطابه یاد بود، تألیف مارتین هایدگر، ترجمه محمد رضا جوزی، نشریه معارف، دوره سوم، شماره ۲، مرداد و آبان، ۱۳۶۵، ص ۱۲۷.
  ۱۴. نقل از مجله اشپیگل، در ۱۹۶۶ این مجله با هایدگر مصاحبه‌ای کرده آرامش دوستدار آن را به فارسی ترجمه کرد. نیز به نقل از تفکری دیگر، محمد مددپور، ص ۸۵.
  ۱۵. همان، ص ۹۶.
  ۱۶. همان، ص ۸۹.
  17. Basic Writing, Letter on Humanism, Martin Heidegger, P.210.
  ۱۸. همان، ص ۲۳۰.
  ۱۹. فصلنامه فرهنگ، سال سوم، شماره مسلسل ۹، مکالمه شاعر و متفکر، جمیزل، پروتی، ترجمه محمدرضا جوزی، ص ۶۲.

